

ملی کردن، دولتی کردن یا عوامفریبی کردن؟

دولت از یکسو مدعی طرفداری از مستضعفین است و از سوی دیگر سرمایه داران فراری را به کشور دعوت میکند. ملی شدن بانکها و صنایع هنوز از سطح مدیریت دولتی فراتر نرفته است.

الف - ب

حدود یکماه پیش دولت موقت "انقلابی" اعلام کرد کلیه بانکهای کشور ملی شده اند. با وجود آنکه در متن قانون "ملی شدن" بانکها ابهامات و کلی گویی های بسیار وجود داشت، و توضیحات بسیار کلی ترسنگویان دولت نیز به رفع این ابهامات کمک چندانی نکرد، باز هم مطبوعات وابسته به هیئت حاکمه و ارگان های بعضی از سازمانهای نامطلاح مدافع طبقه کارگر - مانند حزب توده (۱) - فرصت را غنیمت شمردند تا با بوق و کرنا از اقدام "رادیکال" و "مترقی" دولت تمجید کنند و داشتن چنین دولت انقلابی را به مردم تبریک بگویند.

چیزی نگذشت که دولت تکجبال برنده دیگری را رو کرد و مردم را مطلع ساخت که همه صنایع بزرگ نیز ملی شده اند. بدین ترتیب برگ طلایی دیگری به کارنامه درختان رژیم حیدرآباد اضافه شد و درخشش آن زیر پا گذاشته شدن قول و قرارهای مربوط به مجلس موسسان و تصویب قانون مآورای اجتماعی "جرائم ضد - انقلاب" راتحت الشعاع قرارداد. سار دیگر سیل تبریک و تمجید بسوی هیئت حاکمه و دولت منتخب آن سرازیر شد. اما باز هم مفهوم واقعی "ملی شدن صنایع بزرگ" در پرده ابهام باقی ماند و قانون مربوط به آن، راه را برای انواع تعبیرها و تفسیرها باز گذاشت.

قبل از اینکه به بررسی اقدامات دولت در جهت نامطلاح ملی کردن بانکها و صنایع بزرگ بپردازیم بهتر است درباره مفهوم "ملی کردن" مقدمه کوتاهی ذکر کنیم. عبارت "ملی کردن" در زمانهای مختلف و بوسیله افراد و گروههای مختلف

با مفاهیم گوناگون و کاملاً متفاوتی به کار رفته است. بطور کلی میتوان گفت "ملی کردن" یک موسسه اقتصادی در مفهوم رایج عبارتست از لغو مالکیت خصوصی افراد بر این موسسه، و تصاحب یا کنترل آن بوسیله دولت. بدین ترتیب تقریباً در همه مواردی که دولتها از "ملی کردن" صحبت میکنند، در حقیقت "دولتی کردن" را مورد نظر دارند. تاریخ معاصر کشور ما بخوبی نشان میدهد چگونه "ملی شدن" صنایعی مانند نفت و گاز و... عملاً به معنی دولتی شدن آنها بوده است. (۲)

پس زمانیکه دولتها کنترل و یا مالکیت واحدهای اقتصادی را در اختیار میگیرند، معمولاً این را "ملی کردن" می نامند، چرا که "ملی شدن" یک موسسه ظاهراً به معنی کنترل و مالکیت ملت و همه مردم است و بهمین دلیل اصطلاح "ملی کردن" جاذبه و مقبولیت سیاسی بیشتری دارد تا "دولتی کردن".

البته دولتها ادعای کنند "دولتی شدن" و "ملی شدن" مفهوم یکسانی دارند، چون دولت نماینده ملت است و از جانب همه مردم عمل میکند. اما این یک ادعای واهی و عوامفریبانه است. دولت هرگز نماینده همه مردم نبوده و نمی تواند باشد. هر دولتی ماهیت طبقاتی بخصوصی دارد و از منافع طبقه و گروه های اجتماعی معینی دفاع میکند. در جوامع سرمایه داری، دولت قبل از هر چیز نماینده اقلیت مختلف سرمایه داری است و برای دفاع از منافع و تأمین سرکردگی طبقاتی آنان عمل میکند. بنابراین وقتی دولت سرمایه داران موسسه ای را

"ملی" میکند، آنچه عملاً اتفاق می افتد اینست که آن موسسه از کنترل و مالکیت یک یا چند سرمایه دار خارج شده و بوسیله دولت در جهت منافع همه سرمایه داران - و یا آن اقشاری که دولت را کنترل می کنند - بکار گرفته می شود.

بدین ترتیب طبیعی است دولتی شدن موسسات اقتصادی بخودی خود اقدامی مثبت (در خدمت زحمتکشان و اکثریت مردم) نخواهد بود. زمانیکه دولتی شدن موسسات مطرح می شود قبل از هر چیزی باید به ماهیت دولت توجه کنیم. اگر دولت مورد بحث نماینده طبقات و گروه های استثمارگر باشد، پس موسسات دولتی نیز بسود زحمتکشان و استثمارشوندگان بکار گرفته نخواهند شد. مثلاً در رژیم وابسته به امپریالیسم شاهنشاهی، صنعت نفت کاملاً در اختیار دولت بود و دولت با استفاده از درآمدهای نفتی از یکسو کشور را به بازاری برای تاخت و تاز اقتصادی امپریالیست ها تبدیل میکرد، و از سوی دیگر، خود را برای سرکوب و حشانه خلق های ایران و کشورهای همسایه مجهز می ساخت در چنین شرایطی موسسات دولتی چیزی جز ابزارهای سرکوب و استثمار مردم نبودند.

علاوه بر این مسئله در جوامعی مانند ایران که دولت همواره مستبد بوده، و در قیاس با دول دوران نفودالیسم غرب قدرت مرکزی بسیار نیرومند و انحصارگرفته است، هر چه امکانات اقتصادی بیشتر در دست دولت متمرکز باشد، قدرت مانور و زورگویی آن بالاتر رفته و آنرا در جهت اتفاد شیوه های هر چه مستبدانه تر سوق میدهد. انحصار اقتصادی دولتی بصورت ابزاری جهت استبداد سیاسی درمی آید. عبارت دیگر دولتی شدن عاملی میشود که از یک جهت اقتصاد کشور را هر چه بیشتر به امپریالیسم وابسته میکند و از جهت دیگر خفقان سیاسی در داخل می آفریند.

دولت جدید نیز - یک دولت سرمایه داریست و همانطور که عملاً ثابت کرده، و خود نیز اذعان دارد، از روابط سرمایه داری دفاع میکند! انقلابی که شاه را سرنگون کرد بهیچوجه روابط اجتماعی حاکم بر ایران را تغییر نداد،

بلکه صرفاً قدرت سیاسی را موقتاً از بالاترین افشار سرمایه داری گرفت و آنرا در اختیار سرمایه داران متوسط و کوچکتری گذاشت که به کمک قشر روحانی بر توده های مردم مسلط شده اند. ما در شماره قبل مجلاً به ماهیت دولت جدید اشاره کردیم و به عملکرد های مختلف آن توجه نمودیم. در اینجا بطور خلاصه اقدامات آنرا در رابطه با "ملی کردن" بانکها و صنایع بزرگ بررسی می کنیم.

قبل از هر چیز باید به این نکته توجه کنیم که در رژیم گذشته تقریباً همه صنایع بزرگ (نفت و گاز، مس، ذوب آهن، پتروشیمی و...) دولتی بودند و صنایع و بانکهای بزرگ غیردولتی نیز به خانواده پهلوی و وابستگان نزدیک آنها تعلق داشت. بنابراین با سقوط رژیم پهلوی و فرار سرمایه داران بزرگ وابسته، همه صنایع و بانکهای اصلی کشور را در اختیار دولت جدید قرار گرفتند و با بدون صاحب و مالک باقی ماندند. یعنی عملاً بانکها و یا واحدهای بزرگی که در مالکیت خصوصی باقی مانده باشند وجود نداشت و دولت با سرمایه داران بزرگی که بخواهند از مالکیت خود بر ابزارهای تولید دفاع کنند، مواجه نبود.

از سوی دیگر حرکتی که در جریان انقلاب برای خروج سرمایه از کشور آغاز شد، نظام بانکی و بخش خصوصی صنایع را با بحران عمیقی مواجه ساخت. الیگارش پهلوی و سرمایه داران بزرگ وابسته ناگهان همه سپرده های بانکی و سهام خود را در موسسات خصوصی به پول نقد تبدیل کرده و از ایران خارج نمودند. و از آنجا که این گروه صاحبان اصلی و عمده سهام بانکها و صنایع بخش خصوصی بودند، خروج سرمایه های آنها و درهم شکستن سیستم اعتباری که ایجاد کرده بودند، باعث شد بانکها و صنایع بزرگ خصوصی در معرض ورشکستگی قرار گیرند. رابطه بانکها و صنایع در رژیم گذشته نمونه کلاسیک سلطه سرمایه مالی را نشان می داد، یعنی بانکهای بزرگ از طریق کنترل سهام و اعتباراتی که به موسسات خصوصی داده بودند، عملاً مالکیت

این موسسات را در اختیار داشتند. در نتیجه با سقوط رژیم شاه وضعی پیش آمد که از یک طرف تقریباً همه شرکت های بزرگ و صنایع خصوصی در گرو بانکها قرار گرفته بودند و از طرف دیگر بانکها خود در معرض ورشکستگی قرار داشتند. در این رابطه بعضی از مطبوعات ضمن افشای این واقعیت که پیش از ۹۰ درصد صنایع ایران در گرو بانکها هستند، نوشتند که بدهی های کارخانجات شرکتها و موسسات مختلف تجاری به بانکها به مبلغ ۷/۵ میلیارد دلار می رسد و دولت جدید با صدها کارخانه، شرکت و بانک ورشکسته روبروست که مدیران و صاحبان آنها فراری هستند (۲) اولین عکس العمل دولت موقت در مقابل وضع فوق، بخوبی ماهیت دولت و شیوه برخورد زمامداران رژیم تازه را به امور اقتصادی نشان داد: دولت از سرمایه داران فراری دعوت کرد به کشور بازگردند و به فعالیت های خود

دست زدن به فعالیت و سرمایه گذاری احترام کردند. در نتیجه تنها راهی که برای دولت باقی ماند این بود که دست کم بطور موقت هم که شده کنترل و مدیریت بانکها و موسسات بزرگ صنعتی غیردولتی را بعهده بگیرد تا از ورشکستگی آنها و از هم گسیختگی بیشتر اقتصاد کشور جلوگیری شود. در اینجا مابخشی از گفته های سرپرست "سازمان برنامه و بودجه" را ذکر می کنیم که بخوبی وضع فاسق و موقعیت دولت را تشریح می کند. این مقام دولتی در رابطه با "ملی کردن" بانکها چنین می گوید:

برای ابراه انداختن چرخهای کشور به هر طرف که دست می زنیم، واز هر کجا شروع می کنیم، می بینیم که یک سر آن به بانکها ختم می شود و مادام که وضع بانکها سرو سامان نگیرد، مسلماً

زمانیکه دولتی شدن مؤسسات مطرح میشود قبل از هر چیز باید به ماهیت دولت توجه کنیم.

★★★★★

دولتی شدن حامی میشود که از یک جهت اقتصاد کشور را هر چه بیشتر به امپریالیسم

وابسته میکند و از جهت دیگر خفقان سیاسی در داخل می آفریند.

★★★★★

دولت هرگز نماینده همه مردم نبوده و نمی تواند باشد. در جوامع سرمایه داری دولت

قبل از هر چیز نماینده افشار و مختلف سرمایه داری است.

نخواهیم توانست سایر رشته های اقتصادی خودمان را با کار اندازیم. بنابراین برای "سرو سامان دادن" به وضع بانکها دولت دو کار میتواند انجام دهد: یا بانکها را تغذیه و تقویت کند و بدهی های آنها را پرداخت کرده و تسهیلات ممکن را برایشان فراهم آورد تا اینکه کار عادی خودشان را شروع کنند، یا اینکه خود دولت مستقیماً اداره بانکها را

ادامه دهند. در عین حال برای کمک به سرمایه داران و تشویق آنها به سرمایه گذاری، یک اعتبار ۸۰ میلیارد ریالی در اختیار صاحبان صنایع خصوصی قرار داده شد. اما این اقدام عملاً بی نتیجه بود چرا که اولاً سرمایه داران فراری "عاقبت" از آن بودند که در شرایط انقلابی به ایران برگردند و ثانیاً سرمایه دارانی هم که در کشور مانده بودند بدلیل بی ثباتی شرایط سیاسی و اقتصادی بطور کلی از

بمبده گیرد. در طریق نخست یعنی "تغذیه و تقویت" بانکهای خصوصی متأسفانه دیده شده که خوب عمل نشد. و پول ها بصورت نقدینگی بانکها در می آید، بدون آنکه در مسير اقتصادي کشور قرار گیرد. از طرفي وضع بانکها طوري است که به مقدار زياد مدیون داخل و خارج هستند و به دولت نيز بدهکارند. همچنين سپرده های زيادی در بانکها موجود است که در معرض خطر میباشد و لازم است اين سپرده ها از سوی دولت تعيين شود. بهمين جهت پيشنهاد شد که اداره امور بانکها بدست دولت قرار گیرد و دولت آنها را اداره کند. (۳) (تاکيد اضافه شده).

در اینجا همه مسایلی که به آنها اشاره کردیم (نقش کلیدی بانکها، اصدار اقتصاد، در شرف ورشکستگی قرار گرفتن نظام بانکی کشور، تلاش اولیه ناموفق دولت برای حل مشکل بانکها از طریق دادن اعتبار، و نيز اینکه دولت بالاخره مجبور شد مدیریت بانکها را بمبده گیرد) ذکر شده اند. در عين حال مسئله صنایع بزرگ و دلایل اصلی "ملی شدن" آنها نيز در همین رابطه روشن می شود، چرا که وقتی ۹۰ درصد صنایع خصوصی در گرو بانکها باشند و دولت مدیریت بانکها را در اختیار بگیرد، پس صنایع نيز خود بخود تحت کنترل دولتی در می آیند.

اینکه "ملی شدن" بانکها و صنایع هنوز از سطح مدیریت دولتی فراتر نرفته و مسئله مالکیت این موسسات کاملاً غیر مشخص باقی مانده است، و نيز جنبه موقتی اقدامات دولت و احتمال بازگردانده شدن موسسات مورد بحث به بخش خصوصی، واقعیت هایی هستند که در لوايح "ملی شدن" بانکها و صنایع و همچنین در گفته های مقامات دولتی، بطور کم و بیش صریح چشم میخورند. در مورد مالکیت بانکها و صنایع بزرگ، دولت اعلام کرده حقوق "سها مداران کوچک" کاملاً محفوظ خواهد ماند و هیچکس (یعنی حتی سها مداران بزرگ) از "حقوق حقه" و "مشروع" خود محروم نخواهد شد. در اینجا

مفاهيم سهام و مالکیت "کوچک" و "بزرگ" و با "مشروع" و "غیر مشروع" و مرز بندی بین آنها اصول روشن نیست و راه برای این امر کاملاً باز گذاشته شده که "ملی شدن" فقط در حد مدیریت دولتی باقی بماند و مالکیت خصوصی بر موسسات مزبور همچنان ادامه داشته باشد.

(حتی در مورد گروه ۵۱ نفری سرمایه دارانی که ظاهراً اموالشان ملی خواهد شد، قضیه طوری مبهم مطرح شده که ممکن است این افراد نيز در شمار کسانی قرار گیرند که دست کم بخشی از دارایی شان از دولتی شدن مضمون بماند)

از سوی دیگر مقامات دولتی بطور ضمنی گفته اند "ملی شدن" موسسات خصوصی صرفاً بمنابۀ یک طرح اجباری و موقتی پذیرفته شده، در حالیکه هدف رژیم جدید - همانطور که بارها در کمال سراج اظهار شده - حمایت از بخش خصوصی و تقویت آنست. مثلاً وزیر صنایع و معادن در این مورد گفته است که "کارخانه ها و موسسات ملی شده" در حقیقت بصورت دولتی در نخواهند آمد، بلکه دولت صرفاً در این موسسات نمایندگی خواهد داشت. وی همچنین به تمایل رژیم به موقتی بودن کنترل دولتی بر موسسات فوق اعتراف کرده و میگوید دولت در آینده احتمالاً سهام این موسسات را بمعروض فروش خواهد گذاشت تا "بصورت طبیعی، عموم مردم در مالکیت صنعتی سهم داشته باشند".

بدین ترتیب می بینیم که انگیزه اصلی دولت برای در اختیار گرفتن مدیریت بانکها و صنایع بزرگ خصوصی، بهیچوجه تمایل به مبارزه با سرمایه داری بزرگ و وابسته، و یا علافه به محدود کردن دامنه مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید نبوده است. در حقیقت هدف دولت از ادا طرح "ملی کردن" بانکها و صنایع، چیزی جز خدمت به صنایع سرمایه داری است. دولت، که از روابط سرمایه داری و مالکیت خصوصی سواستل تولید دفاع میکند، در سوابقی که بانکها و صنایع در شرف ورشکستگی قرار گرفته اند، مسئولیت حمایت از آنها را بمبده گرفته تا یکمک بوده دولتی - یعنی خرج کنند - مدیریت رزمتکش - این موسسات را ترمیم و باز سازی کند و در فرصت مناسب آنها را به

سرمایه داران بخش خصوصی بازگرداند. حقیقت اینست که تحت نظام سرمایه داری، ملی کردن و دولتی کردن چیزی جز یک سلسله موازین برای ادامه کار سرمایه داران نیست. همه اینها راه هایی هستند که هر چند گاه یکبار توسط طبقه حاکم به خدمت گرفته میشوند تا حاکمیت خود را

جاودانی کنند، تنهاراه از نظر توده - های زحمتکش از بین بردن مالکیت خصوصی است و نه دست بدست کردن آن، تنهاراه، اجتماعی کردن موسسات تولیدی یعنی سپردن کار بدست مولدین، کسانی که خالق و بوجود آورنده محصولند، کسانی که بانیروی کاریدی و فکری خود ماده خام را به محصول قابل استفاده تبدیل میکنند، است. و چنین امری تنها در یک نظام سوسیالیستی قابل حصول است. نظامی که در آن مالکیت خصوصی از اساس نفی میشود و ابزار تولید در خدمت انسان قرار می گیرد و نه بالعکس. ■

یادداشت ها:

۱- "بانکهای خصوصی، ملی شدند. بایست سایر عوامل غارت و وابستگی رانیز ریشه کن کرد"، سرمقاله روزنامه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران، دوره هفتم، سال اول، شماره ۲۵، دوشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۵۸.

۲- یک نوع دیگر ملی کردن به معنای غارت کردن موسسات از دست سرمایه داران یا دول خارجی است مانند ملی کردن صنایع نفت در حکومت مصدق که البته اقدام قابل تأییدی است. اما این نوع اقدامات که میتوان آنها را از عناصر یک حرکت رهاشی بخش خواند یعنی در آن ملی کردن بمعنوم "ایرانی کردن" است نیز بهر حسب آنکه سها مدار ایرانی دولتی یا سرمایه دار خصوصی باشد بدو شق فوق قابل تحویل است.

۳- سرمقاله صفحه اقتصادی روزنامه "بامداد"، دوم تیرماه ۱۳۵۸.

۴- مصاحبه علی اکبر معین فرسپرست سازمان برنامه و بودجه، در باره "ملی شدن بانکها"، روزنامه آیندگان، شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۵۸.

۵- مصاحبه محمود احمدزاده، وزیر صنایع و معادن، با روزنامه آیندگان، صفحه اقتصادی چهارشنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۸.